

نوذر شفیعی^۱

زهرا محمودی^۲

ناتو محصول دوران جنگ سرد است که به لحاظ مقابله با پیمان ورشو پدید آمد. تعریف اعضای ناتو از امنیت و تکنولوژی مدرن نظامی باعث گشت حضور ناتو به سمت شرق گسترش پیدا نموده و پس از فروپاشی شوروی شماری از کشورهای کمونیست سابق به عضویت ناتو درآمدند. کارکردهای ناتو صرفاً نظامی نیست البته تکیه بیشتر کارکرد ناتو بر زمینه های نظامی است. ناتو در افغانستان حضور و گستره وسیعی دارد. موضوع دخالت ناتو در یوگسلاوی نیز قابل توجه است. گسترش حضور ناتو برای خود سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نیز می تواند جنبه منفی داشته باشد. به عبارت دیگر، گسترش حضور ناتو در شرق صرفاً جنبه های مثبت ندارد. چرا که اساساً ناتو برای حفاظت از امنیت اروپا تاسیس گردید. در این مقاله ابعاد گوناگون گسترش ناتو و نیز عکس العمل روسیه و پوتین بررسی می گردد...

واژگان کلیدی: ناتو، دوران پس از جنگ سرد، گسترش ناتو به شرق، امریکا، ۱۱ سپتامبر، روسیه، پوتین.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در طول جنگ سرد به عنوان سنگ بنای نظام دفاعی غرب علیه تجاوز ارتش سرخ ابرقدرت سوسیالیست جهان عمل کرده بود. با از بین رفتن اردوگاه نظامی یکپارچه شرق و فروپاشی کمونیسم، دفاع سرزمین و دفاع ایدئولوژیک که برای ناتو از اولویت ویژه ای برخوردار بود اهمیت سابق خود را از دست داد و عده ای را بر آن داشت که تصور کنند علت وجودی ناتو از بین رفته است و عده ای به تمسخر پس از شوروی ناتو را مخفف این کلمات می دانستند: نابودی بدون جانشین. اما این سازمان توانست با برطرف

۱. دکتر نوذر شفیعی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

ساختن بحران هویت و فلسفه وجودی خویش و تجدید ساختار و تعیین وظائف و مأموریت‌های جدید متناسب با شرایط نظام بین الملل نه تنها به حیات خویش ادامه دهد بلکه با پذیرش اعضای جدید از میان کشورهای اروپای شرقی، ایجاد طرح مشارکت برای صلح اولین قدم‌های خود را برای رسیدن به دروازه های شرق بردارد. در ادامه نیز طرح‌هایی نظیر شورای دائمی مشترک روسیه و ناتو و بعدها شورای روسیه - ناتو برای ترویج گفتگو و همکاری میان ناتو و روسیه تاسیس گردید.

با قدرت گرفتن پوتین، مسکو دیگر نه از پشت عینک ایده آلیستی بلکه با سرمشق قرار دادن مفهوم روسی منافع ملی این پیمان را به غرب ارسال نمود که درصدد کاهش تنشها با غرب است. دیدار دبیرکل ناتو لرد رابرتسون از مسکو و گفتگوی رهبران روسیه با رهبران غرب در همین راستا صورت گرفت. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که پوتین گسترش بلوکها و پیمانهای نظامی که موازنه قوا در جوار مرزهای روسیه را برهم می زنند به عنوان تهدید نظامی علیه این کشور قلمداد می نماید. از منظر روسیه گسترش ناتو به شرق این کشور را در وضعیت گاز انبری قرار می دهد چرا که گسترش ناتو و الحاق کشورهای اروپای شرقی و بالکان به آن ساختار امنیتی روسیه را با مخاطره همراه خواهد ساخت. از سوی دیگر آمریکا با توجه به پتانسیلهای خود و ضعف رقیب سنتی خویش در منطقه مایل است از فرصت تاریخی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استفاده و از واقعه فرصت ساز ۱۱ سپتامبر، با تکیه بر قدرت نظامی - اقتصادی برتر خویش در جهت افزایش موقعیت تنها ثبات دهنده نظام بین الملل کنونی بهره برد و ناتو در این روند تنها نهادی است که دخالت آمریکا در اروپا و اروپای شرقی را مشروع می سازد، همان گونه که کسینجر آن را جایزه پیروزی در جنگ سرد می خواند.

تاکید نوشتار حاضر بر این نکته است که:

اصولا در تز نوین مدیریت جهانی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ناتو با توجه به فلسفه وجودی هم گرایانه با آمریکا می باید در تعاملات امنیتی - نظامی بین الملل، نقش مؤثرتری ایفا نماید، لذا واکنش پوتین نسبت به گسترش ناتو به شرق، پاسخی به سیاستهای یک جانبه گرایانه آمریکا بوده است. پوتین در جهت تامین منافع ملی روسیه به طور توأمان از دو رویکرد رقابت توأم با ترس و همکاری توأم با پاداش نسبت به

سیاستهای یک جانبه گرایانه امریکا واکنش نشان داده است که البته رویکرد رقابت بیش از همکاری در حوزه خارج نزدیک برجسته می‌شود چرا که مسکو گسترش ناتو به شرق را در جهت تحکیم نفوذ امریکا در منطقه و تغییر تناسب نیروها برخلاف منافع این کشور می‌داند.

۱. تکوین ناتو

متعاقب تحولات سیستم بین الملل پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم دنیا به دو اردوگاه جهان آزاد و بلوک کمونیستی، به سرکردگی دو ابر قدرت ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی، مسئله چگونگی سازماندهی در خصوص اعمال دفع مشترک در مقابل تهدید مشترک در ذهن رهبران کشورهای غربی متبادر گردید. برغم تشویق اندیشه اتحاد دفاعی از طریق سازمان ملل متحد، در اوایل سال ۱۹۴۸ میلادی کشورهای بریتانیا، فرانسه، اعضای بنه‌لوکس (بلژیک، هلند، لوکزامبورگ) معاهده بروکسل را که اساس سیستم دفاع جمعی اروپایی را پی‌ریزی می‌کرد، منعقد نمودند. در تابستان ۱۹۴۸ نمایندگان امضاء کننده معاهده بروکسل مذاکراتی را با کشورهای ایالات متحده امریکا و کانادا آغاز نمودند. در مقابل امریکا نیز از فرصت ناشی از ضعف کاپیتالیسم اروپایی و ظهور دشمن قدرتمند مارکسیسم به عنوان تهدیدی علیه جهان آزاد در راستای تامین منافع ملی این کشور سود برد و با اعلام موافقت خویش زمینه انعقاد معاهده آتلانتیک شمالی را در ۴ آوریل ۱۹۴۹ در واشنگتن فراهم آورد. پس از آن از دولتهای ایتالیا، نروژ، دانمارک، پرتغال و سوئد نیز برای امضای معاهده دعوت به عمل آمد. در سال ۱۹۵۲ کشورهای یونان و ترکیه و در سال ۱۹۵۵ جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی سابق) و همچنین اسپانیا در سال ۱۹۸۲ به معاهده مزبور پیوستند. طی سال ۲۰۰۴ میلادی نیز با پیوستن کشورهای اسلواکی، اسلوانی، بلغارستان، لتونی، لیتوانی، استونی و رومانی تعداد اعضای سازمان مزبور به ۲۶ کشور رسید.

برخلاف معاهده بروکسل که در اصل برای مقابله با خطر تازه از جانب آلمان بوجود آمده بود، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای تامین امنیت متقابل اعضاء در مقابل خطر تجاوز نظامی شوروی با پشتیبانی و پیشوایی امریکا بنیان نهاده شد. در حقیقت ناتو برای

برقراری نظم در اروپا، افزایش ثبات در منطقه یورو اتلانتیک از طریق سیستم امنیت جمعی، بیرون نگه داشتن شوروی، وارد کردن امریکا به صحنه، سرکوب آلمانی ها طراحی شده بود.^(۱) منشور سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای انطباق با مقررات سازمان ملل متحد که ایجاد سازمان منطقه ای دفاعی را مجاز شمرده، می گوید که ناتو یک پیمان دفاعی است که در صورت حمله مسلحانه به یکی از اعضای پیمان، طبق ماده پنج منشور^(۲) این سازمان، اعضای دیگر برای تامین امنیت بطور جمعی کمک های لازم را به عضوی که حاکم مورد هجوم قرار گرفته، خواهند کرد. به طور کلی می توان گفت ناتو مؤید گروه بندی از دولتهای همفکر با نظام های اقتصادی و سیاسی مشابه است که با قبول جایگاه برتر امریکا به هم پیوند خورده اند. با در نظر گرفتن این معنای صنفی ایدئولوژیک، می توان مشاهده کرد که جنگ سرد و سیاست مهار نفوذ شوروی در اروپا فلسفه یا منطق اساسی ناظر بر شکل گیری ناتو بود.^(۳)

۲. ناتو در دوران پساجنگ سرد

رویدادهای در خور توجه نظیر خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، موافقت این کشور با کاهش تسلیحات در زرادخانه های متعارف و هسته ای و کاهش حضور در اروپای شرقی و در نهایت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی^(۴) بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل از جمله رئالیستها مانند هولستی^۱، هافمن^۲، سولیوان^۳ را به این نتیجه گیری رساند که به علت خاتمه جنگ سرد و پایان تهدیدات از جانب شوروی و پیمان ورشو، ناتو نیز که طی جنگ سرد از مهم ترین اجزای معماری امنیتی بلوک غرب در مقابل و رشو قرار داشت به موازات از بین رفتن رقیب خود، در مسیر فروپاشی حرکت خواهد نمود. چرا که از منظر این دیدگاه هر اتحادی که تهدید اولیه اش را کمتر یا از بین رفته ببیند انسجامش را از دست داده و از بین خواهد رفت.

آنها استدلال می کردند که چون ناتو برای پرکردن خلاء امنیتی پس از جنگ جهانی

1 . Holsti
2 . Hoffman
3 . Sullivan

دوم در مقابل تهدیدات شوروی بوجود آمده بود بنابراین با فروپاشی شوروی، به طور خودکار ناتو نیز از بین خواهد رفت اما نه تنها چنین اتفاقی رخ نداد بلکه ناتو طی باز تعریفی از اهداف، راهبرد و وظائف خود را در سطحی وسیع تر در عرصه جغرافیا و با اهداف و وظائفی سنگین تر ظاهر گشت. نهاد گرایان نیز معتقدند که ناتو در دوران پس از جنگ سرد با طیف متنوع تری از تهدیدات مواجه گشته و کوشیده است تا با بازتعریفی از تهدیدات و چالشهای امنیتی کار کردهای خاص برای ادامه حیات سازمان ایجاد نماید.

به طور کلی دو دیدگاه در خصوص تداوم حیات ناتو در دوران پس از جنگ سرد وجود داشت: دیدگاه اول سیاستمدارانی را شامل می شود که تحولات نظام بین الملل را از زاویه جنگ سرد دنبال می کردند، لذا بر ضرورت تداوم حیات ناتو و بازخوانی اهداف آن تاکید می کردند. استدلال این دسته از محققان، احیای احتمالی قدرت روسیه بود. افزون بر آنها گروه دیگری از محققان نیز با تعریف جدید از امنیت بر این امر اصرار می کردند که با شکل گیری نظام نوین جهانی نوع تهدیدها نیز فرق کرده است. استقرار و تقویت مجدد ناتو برای دستیابی به اهداف غرب، امری حیاتی است. در مقابل این دیدگاه مخالفان ادامه حیات ناتو و گسترش حوزه جغرافیایی این سازمان معتقد بودند که فلسفه وجود این پیمان ویژه جنگ سرد بوده است و اصولاً، از آنجا که پیمان های نظامی و اتحادهای امنیتی در صورت فقدان تهدید فرو می پاشند با فروپاشی شوروی سابق و پیمان و ورشو، دیگر نیازی به ادامه فعالیت ناتو نیست در این دیدگاه، همچنین استدلال می شود که گسترش ناتو به تحریک روسیه و دیگر بازیگران منطقه ای منجر خواهد شد و این امر فضای بین الملل را همانند دوران جنگ سرد، امنیتی خواهد کرد.^(۵)

تحولات دهه ۹۰ به خوبی نشان داد که به رغم فروپاشی کمونیسم، ناتو توانست به منزله نهادی فرامنطقه ای به حیات خود ادامه دهد.^(۶)

در سالهای اخیر تعدادی از تحلیل گران به این مبحث پرداخته اند که ناتو چیزی فراتر از یک اتحادیه نظامی است به عنوان مثال نهاد گرایان نئولیبرال^۱، که مشهورترین آنها «کیوهین^۲» و «والاندر^۱» می باشند به این نکته اشاره می کنند که تفاوت ظریفی

1. Neo-Liberal Institutional
2. Keohane

میان اتحادیه‌ها - نه به مثابه ائتلاف های منسجمی تعریف می شوند که به تهدیدها پاسخ می دهند - و نهادهای مدیریت امنیتی^۲ - که به منظور تنظیم طیف متنوعی از تهدیدها، طراحی گردیده اند - وجود دارد.^(۷) سیاستمداران موافق با این نظریه مجموعه تهدیدهایی مانند بی ثباتی در شرق اروپا، بویژه درگیری های قومی در بالکان، امکان بروز جنگ در جمهوری های سابق، تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی و رادیکالیسم اسلامی و تروریسم و مواد مخدر را به عنوان تهدیدات پیش روی سازمان مطرح کرده اند.^(۸)

باید به خاطر داشت که قسمت عمده راهبرد ناتو در دوران پس از جنگ سرد به موضوع استراتژی گسترش این سازمان به شرق اختصاص یافته است، استراتژی که روسیه را به عنوان بزرگترین مانع بالقوه پیش روی خود خواهد داشت؛ اما عواملی که گسترش ناتو به شرق را به یک ضرورت تبدیل نمود مسائل مختلفی چون تروریسم، رادیکالیسم اسلامی، ظهور سرمایه داری انحصاری و پیدایش قدرتهای هژمونیک مانند چین و ترس از احیای مجدد قدرت روسیه است.

۳. گسترش ناتو به شرق

طرح گسترش حوزه فعالیت ناتو در خارج از مرزهای ۱۶ عضو اصلی در اروپای غربی در پایان نخستین نشست اعضای این پیمان پس از تحولات بلوک شرق طبق بیانیه ای منتشر گردید. این طرح مبین آن است که پس از آزادی بلوک شرق، بویژه کشورهای اروپای شرقی، اروپا به عرصه جدیدی وارد شده است که ناتو در ظهور آن نقش اساسی داشته است، بنابراین ناتو باید دست دوستی به طرف کشورهای آسیایی که زمانی دشمن ناتو محسوب می شدند، دراز کند. مانفردورنر، دبیر کل وقت ناتو، هدف از گسترش جغرافیایی ناتو را تاسیس ارتباط امنیتی اروپای غربی با کشورهای اروپای مرکزی و شرق اروپا به منظور استحکام ثبات در اروپا دانست.^(۹) بدنبال آن در سال ۱۹۹۰، جیمز بیکر و هانس دیتریش گنشر طرح گسترش روابط ناتو با کشورهای شرقی و آسیایی مرکزی را از طریق

-
1. Wallander
 2. Alliances
 3. Security management

شورای هماهنگی ناتو ارائه نمودند. در اجلاس سال ۱۹۹۰ لندن که در واقع مقدمه گسترش ناتو بود بیانیه ای مبنی بر نقش ناتو در ترسیم اروپای نوین و لزوم برقراری ارتباط ناتو با کشورهای اروپای شرقی صادر شد.^(۱۰)

بدین ترتیب طرح گسترش ناتو در اجلاس ماه ژوئن ۱۹۹۰ بررسی و در نشست ماه نوامبر ۱۹۹۱ سران در رم به تصویب رسید.^(۱۱) در واقع این نشست واکنش مثبت به برقراری صلح، دموکراسی، اقتصاد بازار در کشورهای شرق اروپا و نیز نشانه هایی از آگاهی ناتو نسبت به تطبیق خود با شرایط اروپا بود.

حضور ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو لزوم توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اروپای شرقی پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر باعث شد تا سیاست گسترش ناتو به شرق شکل بگیرد. البته در تدوین این سیاست، افزون بر عوامل مختلف مزبور، دو عامل حوزه جغرافیایی یا ژئوپلیتیک گسترش ناتو و ابعاد امنیتی که در ترسیم سیاست جدید ناتو افزون بر امنیت اروپا، مسائل امنیتی ماورای این منطقه نیز مد نظر قرار گرفته بود. به بیان دیگر، اعضای ناتو با توجه به مسائلی مانند انبوه تسلیحات اتمی بازمانده از دوران سیطره شوروی و امکان فروش و انتقال مخفیانه آن به دیگر کشورها، ترس از اسلام رادیکال، ضرورت رویارویی با قدرت رو به افزایش چین، ناتوانی نظامی کشورهای اروپایی تداوم حیات ناتو و گسترش آن به شرق را لازم می دانستند و درصدد توجه آن بودند.^(۱۲) ناتو برای به اجرا گذاشتن حوزه امنیتی و جغرافیایی خود از دو طریق اقدام کرد:

۱- ایجاد نهادهای جدید فرامنطقه ای موسوم به شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۱ و دیگری اجرای طرح مشارکت برای صلح^۲.

در مورد شورای همکاری آتلانتیک شمالی، ناتو در دسامبر ۱۹۹۱ تصمیم گرفت که این نهاد مشتمل بر کشورهای عضو ناتو، ۶ کشور اروپای شرقی، ۳ کشور بالتیک را با هدف ارتقای ثبات در منطقه اروپا از طریق کمک و همکاری با کشورهای عضو پیمان ورشو سابق را تاسیس نماید. این شورا توانست در فاصله کوتاهی از تاسیس خود، به صورت ابزار حل و فصل بسیاری از مسائل مبتلا به اروپایی مانند کنترل تسلیحات،

1. North Atlantic Cooperation Council (NACC)
2. Partner for Peace (PfP)

همکاری دفاعی، اداره بحرانها و پاسداری از صلح در آید. به طور کلی ایجاد ثبات در منطقه اروپای شرقی و مرکزی از جمله اهداف مهم ناتو بوده است که با این مکانیسم تعقیب می شود. در مارس ۱۹۹۲، تمامی کشورهای مستقل مشترک المنافع شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت این شورا پذیرفته شدند و شورا جهت برقراری ارتباط منظم بین اعضای ناتو و این گروه از کشورها و کشورهای اروپای شرقی کنفرانس های منظمی را در سطح وزرای خارجه و سفیران تشکیل داد در حقیقت اصول پایه این تشکیلات تامین امنیت از طریق مذاکره و همکاری و توانایی دفاعی جمعی اعضا می باشد این شورا را می توان محصول نهادینه ساختن مذاکره و همکاری در میان ناتو و کشورهای شرق اروپا (اعضا سابق پیمان ورشو) دانست.^(۱۳)

شورای همکاری آتلانتیک شمالی با توسعه فعالیتهای خود به کشورهای شرقی، از جمله در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال نظارت و تاثیر گذاردن بر روندهای موجود سیاسی در زمینه های مختلف بود تا به نحوی بتواند از جریانهای ناخوشایند در این کشورها جلوگیری کند. به این ترتیب، فعالیتهای شورای همکاری جنبه های گوناگونی را پوشش می داد که از امور مشاوره سیاسی گرفته تا همکاریها در زمینه علمی و فنی ادامه می یابد.^(۱۴) روسیه نیز با هدف مقابله با نفوذ بیش از حد امریکا این سند را در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴ امضا نمود. «شورای همکاری اروپا آتلانتیک» در ماه مه ۱۹۹۷ تاسیس شد تا جایگزین شورای همکاری آتلانتیک شمالی شود. این شورا چارچوبی را برای تماسهای سیاسی میان وزرای خارجه و دفاع کشورهای عضو ناتو، کشورهای درگیر در مشارکت برای صلح و دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی از قبیل تاجیکستان که از شرکت در هر برنامه علناً نظامی خودداری کرده اند، فراهم می کند.^(۱۵)

ایده مشارکت برای صلح که ابتدا توسط لس آسپین وزیر دفاع امریکا مطرح و در اجلاس سران ناتو در ژانویه ۱۹۹۳ بنا گذاشته شد، طرحی بود جهت ترغیب کشورهای غیر عضو ناتو برای توسعه همکاریهای نظامی و دفاعی با این سازمان. این طرح یک پیمان چند جانبه نیست بلکه یک رشته قراردادهای دو جانبه است که بین ناتو و یکایک کشورهای علاقه مند به عضویت منعقد می شود که هم رهیافت به اصطلاح ۱۶+۱ است.

1. Euro-Atlantic cooperation council (E.A CC)

در این رهیافت برای مثال روسیه شریک لیتوانی یا لهستان شریک سوئد نیست بلکه شریک ناتو هستند^(۱۶) کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به استثنای تاجیکستان از ابتدا به عضویت این طرح درآمدند. اهداف استراتژیک و بلند مدت ناتو با به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح در آسیای مرکزی و قفقاز در موارد زیر خلاصه می‌شود:

درگیر کردن کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید، ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحرانی، مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی، تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب. اسناد ناتو حاکی از این است که برنامه مشارکت برای صلح به کشورهای شرکت کننده امکان تقویت روابطشان با ناتو در راستای منافع و قابلیت‌های خود آنها را می‌دهد و مانورهای مشترک برای صلح به منظور ارتقای همکاری‌های نظامی عملی و قابلیت‌های مشترک در اموری که مشارکت برای صلح بر روی آنها تاکید می‌کند و کمک به گسترش قابلیت‌های همکاری میان نیروهای متحد ناتو و کشورهای شریک طراحی شده‌اند^(۱۷) ضرورت نوسازی ارتش‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و تقویت حاکمیت ملی و کاهش وابستگی به روسیه را می‌توان به عنوان دلایل اصلی در پیوستن این جمهوری‌ها به طرح مشارکت برای صلح تلقی کرد. به همین دلیل بسیاری از مقامات روسی معتقدند که این طرح بتدریج موضوع توسعه ناتو را در قلمرو شوروی سابق میسر می‌سازد بنابراین مغایر با منافع روسیه قلمداد می‌شود.

پس از پیشنهاد طرح «مشارکت برای صلح» حساسیت و نگرانی رهبران روسیه در خصوص گسترش ناتو به شرق نمود علنی یافت چرا که روسها این طرح را تلاشی در جهت منزوی ساختن روسیه توصیف کردند. از همان آغاز، بیانیه‌های متعارض مسکو بیانگر تردید رهبران کرم‌لین در خصوص پیوستن به طرح «مشارکت برای صلح» بود. واکنش روسیه به درخواست عضویت کشورهایی نظیر لیتوانی در ناتو مانند واکنش اتحاد جماهیر شوروی به تقاضای کشورهای اروپای شرقی برای بهره‌مندی از کمک‌های طرح مارشال شباهت داشت.^(۱۸) آجودان وی کوزتیکف مشارکت روسیه را در برنامه مشارکت برای صلح موکول به عضویت روسیه در گروه ۷ کشور صنعتی دانست و یلتسین نیز دستیابی به بازارهای غربی برای صادرات شوروی را شرط امضای این برنامه مطرح

گرفتن، تهدید مرزهای روسیه، ایجاد شرایطی که در آن برای روسیه به عنوان یک قدرت برتر و پر نفوذ جایی نخواهد ماند، قابل اشاره می باشد.^(۲۰)

پس از حمله ناتو به مواضع صربها در گورازده، روسیه که از تصمیم به اقدام نظامی ناتو بی اطلاع مانده بود در برابر آن به شدت واکنش نشان داد. یوگنی شاپوشنیکف نیز اظهار داشت: «مشارکت برای صلح می تواند یک بی نظمی جهانی خلق کند.»^(۲۱) به هرحال کوزیرف در ژوئن ۱۹۹۴ برنامه مشارکت برای صلح ناتو را به امضا رساند. او هنگام امضای سند مذکور خاطر نشان ساخت:

«بنظر ما هدف اصلی مشارکت روسیه - ناتو ایجاد یک سیستم امنیت و ثبات جمعی در اروپا می باشد و عملیات حفظ صلح در «طرح مشارکت برای صلح» بایستی براساس تصمیمات سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا اتخاذ شود.»^(۲۲) از منظر روسها ورود به ناتو از دریچه مشارکت برای صلح تنها هدف نیست بلکه به رسمیت شناخته شدن جایگاه روسیه در جهان و مسایل اروپایی است که از نظر آنها حائز اهمیت است. روابط ناتو و روسیه با امضای «سند بینابینی پاریس راجع به روابط متقابل همکاری و امنیت بین ناتو و روسیه» میان ۱۶ عضو ناتو از یک سو و یلتسین از سوی دیگر در ۲۷ می ۱۹۹۷ وارد مرحله جدیدی از همکاری شد. محتوای این سند شامل شرایط همکاریهای امنیتی بین طرفین است. مخالفان امضای این سند در روسیه توافق یاد شده را یک یالتای دوم البته با حذف روسیه می دانند چرا که از دیدگاه این گروه، سند مذکور حوزه نفوذ امریکا و ناتو یعنی طرفهای پیروز در جنگ سرد را مشخص می کند. روسیه که طرف بازنده در این جنگ بود به این ترتیب سند تسلیم خود را امضا کرده است.^(۲۳)

ادله ارائه شده برای امضای این سند، خودداری روسیه از مخالفت فعال با گسترش ناتو به سوی شرق اروپا و ایجاد بحران در این زمینه در مقابل برخورداری ارتباط امنیتی ویژه با غرب بود. این سند در سال ۱۹۹۷منتج به تاسیس شورای دائمی مشترک روسیه و ناتو در ۲۸ مه ۲۰۰۲ شورای روسیه و ناتو مقوله «به سوی ۲۷» مطرح گردیده است که در آن روسیه با ادامه تعاملات راهبردی - امنیتی، حتی امکان حضور در ناتو را به عنوان عضو رسمی طی می کند.^(۲۴)

۴. اهداف ناتو در اتخاذ استراتژی گسترش به شرق

اعضای ناتو با اتخاذ سیاست گسترش به شرق، به دنبال اهداف خاصی هستند که در ابعاد مختلف قابل تبیین است و از آنجا که اولویتهای ناتو بر اساس تهدیدهای موجود در سطح بین‌المللی نسبت به اعضای پیمان تعریف و تعیین می‌شود، برای بررسی اهداف اصلی اعضای آن نخست، باید تهدیدهای پیش روی آنها را به خوبی بشناسیم:

- ۱- رشد سرمایه داری انحصاری به رهبری چین و تبدیل آن به تهدید درون سیستمی
- ۲- رادیکالیسم اسلامی و گسترش آن در آسیای مرکزی و خاورمیانه
- ۳- اهمیت منابع انرژی و بازار مصرف آسیای مرکزی.^(۲۵)

عوامل مذکور تهدیدات پیش روی کشورهای عضو ناتو می‌باشد اما منطقه نیز به سهم خود تهدیداتی را پیش روی خود می‌بیند، از جمله تهدیداتی که ثبات و امنیت منطقه را تهدید می‌کنند: اختلاف قبیله‌ای، نژادی، فقر و مشقت اقتصادی شدید، سرکوبی و ستم سیاسی، تجزیه طلبی‌های نژادی، فقدان مکانیسم‌های عملی برای انتقال قانونمند قدرت، اختلاف فزاینده در توزیع درآمد.^(۲۶)

با توجه به وجود این تهدیدات، اهم اهداف ناتو در منطقه موارد زیر می‌باشد:

با حمایت از استقلال و حاکمیت دولتهای منطقه جلوی سلطه هر کشوری را بر منطقه سد نماید، جلوگیری از قدرت یافتن مجدد روسیه، رقابت برای نفوذ در منطقه و کنترل بر منابع نفت و گاز و انتقال آنها به غرب با تضمینهای امنیتی مورد نظر خود که بسیاری از ناظران از آن به بازی بزرگ جدید یاد کرده‌اند، غرب‌گرایی و انجام اصلاحات متأثر از الگوهای غربی در منطقه، ارائه باز تعریف از مفاهیم امنیت و تهدید پس از فروپاشی شوروی به سیاق غرب، احتمال وقوع جنگ داخلی یا جنگ بین کشورهای مهم منطقه را کاهش دهد، مانع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه گردد، امکان گسترش نهضت‌های افراطی و ضد غربی اسلامی را ناتوان سازد، از سرایت ستیزه‌های احتمالی به مناطق پر اهمیت برای غرب بویژه ترکیه و خلیج فارس جلوگیری کند، منزوی نمودن ایران و روسیه در منطقه، بسیاری از طرفداران نظریه رئالیستی معتقدند

به می توان بلی سیاست هویج و چماق از گسترش ناتو به شرق در نظر داشت به این مفهوم که ناتو از گسترش به شرق درصدد یافتن امتیازاتی عمده برای خود از طریق ارائه برخی از امتیازهای فرعی به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و هم چنین محدود نمودن حیطه سیاست گذاریهای امنیتی راهبردی ملی آن هاست.

گروهی از تحلیل گران، گسترش ناتو به شرق را بخشی از استراتژی هژمونی- طلبی آمریکا و در راستای گسترش فرهنگ امریکایی در جهان پس از فرو پاشی نظام دو قطبی قلمداد می کنند، محققان اسلامی نیز گسترش ناتو در راستای نظریه برخورد تمدنهای ساموئیل ها نتینگتون با هدف مهار دنیای اسلام تفسیر می نماید. گروهی نیز هدف آمریکا را محدود کردن نقش روسیه و اژدهای خفته آسیا در نظام نوین جهان می دانند.

۵. آمریکا و گسترش ناتو به شرق

ناتو به مثابه ساز و کار دفاعی - امنیتی سیاست گذاریهای فرا آتلانتیکی ایالات متحده آمریکا با هویت امریکایی و بر اساس منافع ملی این کشور در فضای جنگ سرد به وجود سیستم موازنه دو قطبی قدرت از سال ۱۹۴۵-۹۱ رابطه مبتنی بر جبر و زور را ایجاد می کرد؛ اما با فروپاشی امپراطوری شوروی دیگر حفظ موازنه معنی نداشت. ذهنیت سد نفوذ هنوز به قوت خویش باقی است چرا که طرف قبلی فکر می کند نباید گذاشت طرف ضعیف شده همان حوزه های سنتی نفوذ را برای خود حفظ کند. این بار آمریکا است که توسعه امپراتوری خود را در سر می پروراند. برای نیل به هدف، سناریوی جدید نیاز است، به افسانه ای که در مورد قبول شنوندگان باشد و آنان را نسبت به نیات آمریکا علاقمند کند. بنابراین میلیون ها انسان وعده سرمایه گذاری نجات بخش در کنار دفاع و تامین صلح را باور می کنند. نه ما نمی خواهیم مثل روسها تولیدات کشاورزی و منابع طبیعی شما را بگیریم و برایتان سرباز خانه بسازیم یا جوانهای شما را به پراگ یا کابل بفرستیم. ما می خواهیم انسان و سرمایه آزادانه از مرزها عبور کنند و برایتان توسعه صنعتی و پیشرفت همراه بیاورند.^(۳۷) از دلایل عمده گسترش پیمان آتلانتیک شمالی به شرق سیاستهای آمریکا منطبق به تئوری «ثبات مبتنی بر هژمون^۱» می باشد. این

1. Hegemonic Stability

تئوری توسط چارلز کیندلبرگر مطرح شد که طبق نظریه او دنیا فقط به یک ثبات دهنده نیاز دارد ثبات دهنده ای که با داشتن سه ویژگی کنترل مواد خام، تداوم منافع سرمایه، تثبیت تسلط آن بر بازار شناخته می شود.^(۲۸) از جمله عللی که باعث شد امریکا به سرعت در صدد افزایش نفوذ خود در منطقه مذکور برآید فروپاشی شوروی و شکل گیری کشورهای مشترک المنافع، جلوگیری از قدرت گرفتن مجدد روسیه، تضمین دسترسی به منافع امنیتی در اروپای شرقی و بالتیک در مقابل گسترش احتمالی نفوذ روسیه، تضمین دسترسی به منابع طبیعی، موقعیت قفقاز و آسیای مرکزی به عنوان سکوی پرش به داخل آسیا و پاشنه آشیل بودن آن برای روسیه ارائه الگو برای کشورهای منطقه، منافع و اهداف نظامی، مهار اسلامگرایی و جلوگیری از رشد اسلام خواهی، تقویت تجارت آزاد بین المللی و گسترش دسترسی امریکا به بازارهای جهانی را تقویت و حمایت از استقلال این جمهوریها اعلام نموده است.^(۲۹) مجریان سیاست خارجی امریکا در تلاشند که ضمن توجه به جلوگیری از نفوذ روسیه با اقداماتی مقتضی از ضعیف شدن استقلال این جمهوریها جلوگیری به عمل بیاورند، توسعه ثبات سیاسی به تعبیر غربی آن؛ طرح اولیه «هلال بی ثباتی» توسط برژینسکی مطرح گردید و توسط طرفداران وی هنوز در رأس قرار دارد. اکنون بیش از ده سال است که قفقاز در مرکز این هلال با درگیریهای برافروخته قومی، مذهبی، سرزمینی و مسائل جانبی قرار گرفته است^(۳۰) که نمونه هایی از این مناقشات در قره باغ، آبخازیا، چچن و غیره قابل رویت می باشد اصول ناتو در بدو تاسیس معطوف به حفاظت از آزادی، میراث مشترک بشری و تلاش برای تحقق اصول دموکراسی و آزادی های فردی و حکومت قانون تعبیر شده است و اعضای این سازمان ناتو را ابزار دموکراسی می دانند و مفهوم ناتو برای آنان دارای ضمانت دموکراسی است در حقیقت فلسفه ناتو را می توان دموکراسی، آزادی فردی و حاکمیت قانون دانست^(۳۱) در این چارچوب از اصول سیاست خارجی امریکا برای کمک به روند دموکراتیزه کردن کشورها و گسترش ناتو به شرق بوده است. امریکا نیز در راستای هژمونی طلبی خود مفاهیمی چون گرایش به دموکراسی، حقوق بشر و صلح بین الملل را به کار گرفته است تا بتوانند منافعش را از این راه تامین نماید.^(۳۲) به اعتقاد نومحافظه کاران امریکا این کشور مظهر خیر و گسترش دموکراسی در دنیا است لذا نباید شعار های دموکراتیک آنها

می آورند، باور می کنند.^(۳۳) گسترش دموکراسی و آزادی نه تنها به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا بلکه بلاگردان همه معضلات جهان معاصر اعم از فقر، استبداد و تروریسم و نیز وسیله اساسی تامین امنیت آمریکا اعلام شده است. در حقیقت آمریکا با توجه به الگوهای قدرت در صحنه بین المللی سیاست اشاعه الگوها، ارزشها و نهادهای لیبرال محور را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده است.^(۳۴)

۶. ناتو یازده سپتامبر

اما حادثه ۱۱ سپتامبر که با اصابت هواپیمای شماره ۱۱ خطوط هوایی آمریکن ایر لاین به برج شمالی ساختمان تجارت جهانی در منهتن شروع در ادامه با برخورد پرواز شماره ۱۷۵ خطوط هوایی یونایتد ایرلاین به برج جنوبی شدت یافت و در نهایت با سومین حمله انتحاری هواپیما ربایان و کوبیدن پرواز شماره ۷۷ آمریکن ایر لاین به ساختمان پنتاگون به پایان رسید، بهانه ای را به بازهای نومحافظه کار آمریکا داد تا در کنار شروع دور جدیدی از سیاستهای میلیتاریستی حمله ناتویی با سناریوی جدید را در پیش بگیرند. در این حادثه به سرزمین اصلی آمریکا حمله شد موضوعی که از طرف واشنگتن در شمار منافع فوق العاده حیاتی قرار دارد چرا که از سال ۱۸۱۳ سرزمین اصلی آمریکا مورد حمله قرار نگرفته است. بدین ترتیب موضوع تروریسم در دستور کار امنیتی آمریکا؛ ناتو قرار گرفت. در پی این حادثه ناتو تاکید کرد که تروریسم تهدیدی برای کلیه جوامع و ارزشهای جهانی بشری است. در واقع، این حوادث با قرار دادن یک تهدید عینی در مقابل چشمان غرب نیاز به حفظ و گسترش ناتو را برای مقابله با آن بیش از پیش سروری ساخت و نقش اساسی آن را برای امنیت این کشورها بیش از هر زمان دیگری شان داد.^(۳۵) در این رابطه نیکلاس برنز سفیر آمریکا در ناتو اظهار داشت که در مقابله با تروریسم جهانی، ناتو باید جهت دفاع از اروپا، فراتر از اروپا رود و این یک تغییر استراتژیک است که در ناتو رخ داده است.^(۳۶) لذا با تاکید بر تروریسم بین المللی به عنوان یک تهدید اصلی، ناتو حوزه مأموریتهايش را به خارج از محدوده ناتو گسترش داد بدین معنا که متحدین موافقت کردند که در مقابله با تهدیدات جدید، دیگر مرزهای مصنوعی

جغرافیایی معنایی نداشته و لذا این تهدیدات از هر نقطه جهان که شکل بگیرد، باید با آن مقابله کرد^(۳۷) در این راستا برای نخستین بار در طول تاریخ پیمان، شورای ناتو طی ۴۸ ساعت پس از حملات تروریستی، مبارزه با تروریسم را به عنوان برنامه جدید برای اقدام نظامی در خارج از مرزهای ناتو مطرح کرد و بنا بر درخواست امریکا اعضای ناتو متعهد به ارسال هواپیماهای آواکس متعلق به ناتو به خاک امریکا شدند. امریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با سه هدف مدیریت بحران در کشورهای اسلامی، ایجاد جامعه مدنی، گسترش دموکراسی در منطقه آسیای مرکزی قفقاز نقش گسترده ناتو را دنبال می کند و اقداماتی از جمله افزایش عقد قراردادهای نظامی با کشورهای منطقه، دامن زدن به اختلافات امنیتی کشورهای منطقه با روسیه، تقویت پیمانهای غرب گرای منطقه نظیر گوام^۱ کمک به تدوین برنامه همکاری انفرادی کشورهای منطقه با ناتو استقرار پایگاه هوایی در کارشی - خان آباد ازبکستان و پایگاه مناس در قرقیزستان را انجام داد. ناتو هم اینک در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ راهبردی مؤثری به دست آورد که این مسئله به همراه استراتژی جدید این سازمان در مبارزه با تروریسم در اجلاس پراگ ۲۰۰۲ و استانبول ۲۰۰۴ مورد تاکید اعضا قرار گرفته است.

۷. دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه وارث قدرت سیاسی و نظامی شوروی شد. روسها اصولاً بر این باورند که هرگونه گسترش ناتو به سوی شرق و روسیه به زیان این کشور است، از دیدگاه مسکو، غرب بویژه امریکا خواستار روسیه ای است که در درون مرزهایش محدود باشد.^(۳۸) از این نظر، روسیه، گسترش ناتو را نوعی خطر علیه امنیت ملی خود تلقی می کند. مسکو برای خود نقش پایدار صلح در منطقه خارج نزدیک قائل است و مکانیسمهایی چون جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، پیمان امنیت جمعی تاشکند، شورای وزیران دفاع و نیروهای مرزبانی مشترک ابزارهای اصلی مداخله روسیه در منطقه هستند. برخی این اقدامات روسیه را در راستای دکترین مونروئه روسی

1. GUUAM
2. Prague Summit (2002)
3. Istanbul Summit (2004)

... روس به سرزمین آسیای مرکزی و سردار را مستسه نمود
داند و از حضور ناتو و امریکا در این منطقه نگران هستند و معتقدند این برای ناتو
ر ممکن است که هم بدنبال گسترش به شرق باشد. در عین حال بر روابط بهتر با
سیه حساب کند^(۳۹) چرا که از منظر آنها ناتو با برنامه ای حساب شده در فکر محاصره
سیه و خارج کردن آن از منطقه است. منطقه ای که روسیه در آن حضور تاریخی
شته و زمانی بخشی از سرزمین روسیه محسوب می شد. کشورهای موسوم به خارج
یک و جمهوریهای بالتیک به عنوان منطقه حائل روسیه در برابر گسترش ناتو به شرق
سوب می شدند. بنابراین از نظر روسها از بین رفتن مناطق حائل، موجب اختلال در
ت و تعادل نیروها، تشدید خطر نظامی و عامل حمله ناگهانی خواهد بود.^(۴۰) روسها
ون نگران آن هستند که مناطق آسیای مرکزی و قفقاز بیش از گذشته در دایره
ترل و نفوذ ناتو قرار گیرند. چنانچه این روند تحقق یابد نقش هژمونیک سنتی روسیه
این مناطق دچار چالش گردیده و نفوذ انحصاری این کشور در آسیای مرکزی محدود
اهد شد. اهمیت این مسئله زمانی دو چندان می شود که وقوع انقلاب مخملی
جستان در نوامبر ۲۰۰۳، انقلاب نارنجی اوکراین در دسامبر ۲۰۰۴، انقلاب لاله ای
نیزستان در مارس ۲۰۰۵ در نظر گرفته شود که طی آن رهبران طرفدار مسکو در پی
اهرات مردمی ولی هدایت شده از سوی امریکا از کار برکنار شدند.^(۴۱) روسها همواره
نید داشتند که گسترش ناتو به سوی شرق صفبندی جدیدی عمدتاً در شرق پرده
نین سابق، بوجود خواهد آورد.^(۴۲) بطور کلی روسیه آسیای میانه را به عنوان منطقه
ئل در طول مرزهای جنوبی خود قلمداد می کند و یک استراتژی دفاعی بر این باور
توار گردیده است که دفاع از مرزهای روسیه از مرزهای کشورهای مستقل
ترک المنافع آغاز می گردد. از نگرانیهای دیگر روسیه مسئله پیوستن گرجستان به
می باشد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، گرجستان جایگاه ویژه ای را در عملیات نظامی
به طالبان پیدا نمود. چرا که امریکا به فضای جنوب روسیه نیازمند بوده است
جستان توانست سهم قابل توجهی از کمکهای اقتصادی و نظامی امریکا، اروپا و ناتو را
خود اختصاص دهد^(۴۳)، نتیجه دریافت این کمکها تقویت ثبات داخلی، کاهش نفوذ
سیه و تقویت پیوندهای گرجستان با ساختارهای یوروآتلانتیکی بود. وضعیت فوق

موجب کاهش نفوذ روسیه شد. در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ واشنگتن به طور یک جانبه از پیمان^۱ (ABM) خارج شد و ناتو نیز از طرح عدم گسترش به شرق امتناع ورزید طی ماههای اخیر دولت میخائیل ساکاشویلی که با وقوع انقلاب مخملی در نوامبر ۲۰۰۳ در صحنه سیاسی گرجستان به قدرت رسید مجدداً درخواست عضویت در ناتو را اعلام نمودز البته سابقه این موضوع به درخواست شورآوردناده در اجلاس سران ناتو در شهر پراگ در پائیز ۲۰۰۳ بر می گردد که بطور رسمی تقاضای عضویت گرجستان در ناتو را مطرح کرد. روسیه نیز در مقابل به دلیل واهمه از گسترش مرزهای ناتو، همچنین نزدیکی گرجستان به خاک ترکیه به عنوان عضو ناتو و پیروی واشنگتن از دکترین دومینو مخالفت قاطع خویش را با درخواست گرجستان اعلام نمود.

یکی دیگر از علل عمده مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق، مساله کالینینگراد است. کالینینگراد یکی از ۸۹ بخش روسیه محسوب می شود و ۱۲۹ کیلومتر مربع وسعت دارد.^(۴۴) برخلاف همه مناطق روسیه، کالینینگراد به صورت منطقه‌ای در خارج از مرزهای روسیه و در همسایگی کشورهای لیتوانی و لهستان در کنار دریای بالتیک قرار دارد. بدین ترتیب، تنها راه رسیدن به این منطقه از راه کشورهای لیتوانی یا لهستان است. وجود پایگاه دریایی روسیه در منطقه کالینینگراد و حضور بیش از صد هزار نفر نیروی نظامی این کشور در منطقه مزبور، اهمیت آن را برای روسیه دو چندان کرده است. پوتین در بازدید از پایگاه دریای کالینینگراد به مناسبت روز نیروی دریایی روسیه طی نطقی اظهار داشت: "موقعیت روسیه همیشه به موقعیت نیروی دریایی آن وابسته بوده است. زمانی که نیروی دریایی ضعیف شود بدترین وضع برای کشور خواهد بود و زمانی که این نیرو روی پای خود بایستد، روسیه نیز قد علم می کند و قادر است که خود را یک قدرت بزرگ بنامد."^(۴۵) در واقع، با گسترش ناتو به شرق منطقه کالینینگراد بین کشورهای عضو ناتو قرار می گیرد. مسئله ای که روسها آن را با امنیت ملی کشورشان مغایر می دانند. با توجه به عضویت لهستان در ناتو در ۱۹۹۹، تنها چاره روسها برای رسیدن به کالینینگراد عبور از خاک لیتوانی است.^(۴۶) در این مورد می توان به اخطار چرنومردین، نخست وزیر پیشین روسیه به رئیس جمهور لیتوانی، نسبت به عدم الحاق

1. Antiballistic Missile Treaty

بررسی این راه به معنای کاربرد نیروی نظامی برای جلوگیری از عضویت لیتوانی در ناتو و در واقع گسترش ناتو به شرق تلقی کردند.^(۴۷)

با توجه به این شرایط روسیه قرار گرفتن کالینینگراد در بین کشورهای عضو ناتو را مغایر با امنیت ملی کشورش می داند.

روسهای مقیم در جمهوریهای خارج نزدیک نیز از دیگر دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق می باشند، با توجه به حضور ۲۴ میلیون روس تبار در جمهوریهای شوروی سابق و تلاش روسیه در جهت جلوگیری از شکل گیری احساسات ضد روسی در این جمهوریها و به دنبال آن ممانعت از مهاجرت روسها به موطن اصلی خویش گسترش ناتو در این بین مسئله ای متعارض با منافع ملی روسیه انگاشته می شود. چرا که همراه با این گسترش احساسات ضد روسی و بی توجهی به وضعیت رفاهی و اجتماعی روس نژادها نیز گسترش خواهد یافت و تلقی آنها به عنوان ستون پنجم روسیه شدت خواهد یافت.^(۴۸) جمعیت معادل ۱۷ درصد کل جمعیت روسیه به این کشور باز خواهند گشت که این امر منافع ملی و امنیتی روسیه را با مخاطره همراه خواهد ساخت.

منافع اقتصادی از دیگر علل مخالفت روسیه با گسترش ناتو می باشد. چرا که روسیه بر این باور است که اعضا ناتو به سرکردگی امریکا، به دلیل کسب امتیازات نفتی، وجود بازارهای جدید راهبرد توسعه ناتو به شرق را مطرح نموده اند که این موضوع نیز با منافع روسیه در تعارض است. یک بررسی که توسط مؤسسه مطالعات سیاسی جیمز بیکر دانشگاه رایس (تگزاس) تهیه شده بود، اعلام کرد که منطقه ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و گاز (حدود ۲/۷ درصد از مجموع ذخایر جهان) را داراست.^(۴۹)

۸. واکنش روسیه به گسترش ناتو

راهبرد روسیه در مقابل ناتو ثابت و پایدار نیست چرا که برحسب شرایط، تحولات داخلی روسیه و شرایط بین المللی متحول شده است مطالعه روند روابط ناتو با روسیه بیانگر این مهم است که روسیه هر گاه خود را طرف مستقیم مذاکره با ناتو می بیند، رفتار متفاوتی نسبت به زمانی که ناتو با کشورهای پیرامونی روسیه (به خصوص کشورهای که دارای اهمیت راهبردی برای روسیه هستند) مذاکره نماید، داشته است. به

عبارت دیگر روسیه تمایل دارد روابط خود را با ناتو بدون محدودیت گسترش داده اما مشروط به آن که ناتو وارد مناطق پیرامونی روسیه نگردد. هرگاه ناتو اقدام به گسترش به سمت مناطق همسایه روسیه می‌نماید مسکو این گسترش را برای خود تهدید تلقی می‌کند.^(۵۰) روسیه به عنوان یکی از بزرگترین موانع بالقوه گسترش ناتو، همچنان سندی در ترس تاریخی ناشی از در محاصره قرار گرفتن را همراه خود دارد. از سوی دیگر ناتو طبق ادله‌ای که قبلاً مطرح گردید حضور خود را در این منطقه الزامی می‌داند و در این روند خواستار همکاری روسیه نیز می‌باشد. بر این اساس ناتو مواردی را به روسیه پیشنهاد نمود از جمله برنامه مشارکت برای صلح که همکاری نزدیکتر مسکو و ناتو را جزو اهداف خود می‌شمارد. اما روسها طرح مشارکت برای صلح را تلاشی برای منزوی نمودن این کشور توصیف کردند؛ چرا که در قالب این طرح ناتو می‌تواند جای پای در حوزه نفوذ شوروی سابق پیدا نماید. به هر ترتیب، روسیه سند مربوط به طرح مشارکت برای صلح را امضا نمود.

اما حضور روسیه در برخی طرحهای ناتو را نباید همگرایی کامل این کشور با ناتو دانست چرا که روسیه با حضور در ناتو به دنبال بازدارندگی فعال با هدف ممانعت از گسترش ناتو به سمت مسکو است. پاسخ ایوانف وزیر خارجه وقت روسیه در خصوص رویکرد این کشور نسبت به گسترش ناتو این است که روسیه به سیاست فعالانه تأمین امنیت ملی نیاز دارد. توسعه ناتو، مرز جدیدی را در اروپا ایجاد خواهد کرد. این امر روسیه را به اصلاح برنامه های رفرم نظامی وادار خواهد کرد.^(۵۱) در اواخر آوریل ۲۰۰۰ میلادی، شورای امنیت روسیه دکترین نظامی جدید این کشور را تصویب نمود که اجازه وارد کردن ضربه نخست هسته ای در صورت وجود تهدید جدی بر علیه منافع این کشور را می دهد. طبق این دکترین، سیاستمداران کرملین، پذیرش جمهوری های خارج نزدیک در ناتو و توسعه این سازمان به سمت روسیه را به عنوان تابو یا خط قرمز اعلام نمودند سرگئی ایوانف پس از تصویب دکترین نظامی جدید، طرح مذکور را وسیله ای برای جلوگیری از تجاوز دشمن و حراست از صلح و آرامش و دفاع از منافع روسها در عرصه نظامی دانست.

برای روسیه ناتو یکی از نهادهای جنگ سرد است که موجودیت آن بعد از خاتمه

--- و ... پس ورسو بوجیهی ندارد. مسدود در هر حال نمی تواند حمل کند که ناتو مأموریت جدیدی در حوزه های نفوذ شوروی سابق داشته باشد و یا بدون صلاحدید رهبران روس در اروپا مداخله کند. از سویی احزاب روسیه نیز از گسترش ناتو به سمت شرق مخالفند؛ هرچند که با گسترش آن به سمت شمال و مثلاً عضویت سوئد مخالفت چندانی ندارند؛ ولی گسترش به شرق را عامل برهم زنده ثبات می دانند.^(۵۲)

از نظر روسها گسترش ناتو به شرق دارای پیامدهایی به شرح ذیل می باشد:

۱- قرارداد تسلیحات و نیروهای مسلح متعارف در اروپا معنی خود را از دست خواهد داد و لغو خواهد شد که همین امر هم اتفاق افتاد؛ ولی با این تفاوت که قرارداد مذکور تعلیق شد نه لغو.

۲- روسیه سعی خواهد کرد که از طریق دیگری عدم توازن تسلیحات متعارف را جبران کند. تاکید بیشتر بر تسلیحات هسته ای - تاکتیکی یکی از راههای احتمالی است.

۳- توسعه ناتو با تصمیم گیری در این مورد، تصویب قرارداد استارت ۲ را زیر سؤال خواهد برد. دورنمای تصویب این قرار داد در پارلمان روسیه بسیار تیره بوده و نمی توان امیدوار بود که این سند بدون تطبیق با واقعیات جدید سیاسی به تصویب برسد.

همان طوری که در گزارش سال ۱۹۴۹ سرویس اطلاعات خارجی روسیه آمده است، نزدیک شدن پیمان نظامی - سیاسی به مرزهای روسیه ، ولو بدون نیت خصمانه، بدون تردید موجب تحولات شدید خواهد شد و ستاد کل نیروهای مسلح روسیه در چارچوب وظایف خود مجبور خواهد شد به طراحی تجدید گروه بندی نیروها و ایجاد زیربنا برای اوضاع جدید بپردازد. اجرای این طرحها بر اقتصاد روسیه فشار آورده و مانع از ادامه اصلاحات خواهد شد. از سوی دیگر، زمینه برای اقدامات متعدد فوق العاده در زندگی سیاسی و اقتصادی روسیه فراهم خواهد شد و در نهایت نفوذ نظامیان در تعیین خط عمومی سیاست خارجی و داخلی روسیه افزایش خواهد یافت.^(۵۳) از دیگر اقدامات روسیه برای حفظ موقعیت خود در منطقه و جلوگیری بیشتر از نفوذ خارجی ها می توان به:

عقب نشینی از کلیه توافقات کنترل تسلیحات از جمله پیمان (پیمان موشکهای میان

برد و کوتاه برد حامل موشکهای هسته ای)، استقرار تاسیسات هسته ای در کالینینگراد، تشدید همگرایی نظامی با بلاروس، همگرایی با کشورهای مستقل مشترک المنافع تحت سلطه روسیه، شناسایی بین المللی نقش حفاظت صلح کشورهای مستقل مشترک المنافع تحت رهبری روسها و قدرت روسیه به عنوان ضامن صلح و ثبات در منطقه شوروی سابق، استفاده از اهرمهای سیاسی، اقتصادی و نظامی برای تابع کردن کشورهای منطقه نسبت به منافع روسیه، دخالت گسترده این کشور در براندازی و باجگیری در کشورهای منطقه به عنوان مثال دخالت به نفع جدایی طلبان آبخازیا در گرجستان، حمایت نظامی از ارمنستان در منازعه با آذربایجان و ...،^(۵۴) روی آوردن به کشورهای نظیر ایران، لیبی، کوبا، کره شمالی برای جلوگیری از منزوی شدن توسط غرب، عقب نشینی از پیمان استارت ۲^(۵۵) استفاده از سازمان همکاری شانگهای که طی آن این سازمان، پس از وقوع انقلابهای رنگین در سه کشور منطقه با حمایت امریکا و غرب، از امریکا خواست که نیروهای نظامی خود را از آسیای مرکزی خارج نماید. بدنبال این توافق دولت ازبکستان از امریکا خواست نیروهای نظامی خود را از این کشور خارج کند.

۹. استراتژی روسیه پوتین در قبال گسترش ناتو به شرق

بسیاری از تحلیلگران انتخاب ولادیمیر پوتین را به عنوان مرد اول کرملین، آغازگر دوره ای در سیاست خارجی روسیه دانستند که با عناوینی چون «صلح سرد»، «جنگ سرد جدید» و بازگشت روسیه به اقتدار پیشین توصیف شده است. بطوری که به عنوان یک اقدام نمادین، در آخرین ماه سال ۲۰۰۰، دومای روسیه آهنگ سرود ملی دوران شوروی را به عنوان آهنگ سرود ملی جدید به تصویب رساند.^(۵۶)

اما باید در نظر داشت که پوتین متعلق به طیف اوراسیاگراها می باشد و مشخصه اصلی این طیف نگرش واقع بینانه با تاکید بر پذیرش تحولات ناشی از فروپاشی ابر قدرت شوروی و همچنین توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه در نظام بین الملل کنونی می باشد و به جای استراتژی رویارویی با غرب، سیاست یک گام به سوی غرب، گامی به سوی شرق را سرلوحه اقدامات خویش قرار می دهد.

تحوالات بین الملل است که گامی بسوی شرق نیز طبق تفسیر نقش سنتی روسیه در اوراسیا می باشد. راهبرد اوراسیاگراها در برابر گسترش ناتو به شرق تاکید دارد که ناتو باید نفوذ مسکو را در جمهوریهای خارج نزدیک برسمیت بشناسد. پوتین اظهار داشت که رهبران این کشور بسیار علاقه مند به توسعه در طول مرزهای جنوبی روسیه می باشند. این سخن روشنگر این مطلب است که چرا لشکر تفنگداران موتوریزه ۵۸ ارتش در اینگویش^۱ مستقر شده اند.^(۵۷) عمل گرای پوتین با لحن ملی گرایی و توأم با اعتماد به نفس بیشتر به منظور افزایش عزت نفس روسها هم رنگ شده است.

به طور کلی می توان گفت سیاست پوتین در آسیای مرکزی و قفقاز ماهیت دوگانه دارد: از یک طرف مسکو به دنبال حضور قوی تری در منطقه از طریق بلوکهای طرفدار روسیه است از سوی دیگر با جهان آتلانتیک ائتلاف نموده و مایل است همراه با آن عمل نماید (از طریق ناتو) و با کشورهایی که به آن نزدیک هستند (کشورهای مشمول برنامه مشارکت برای صلح).^(۵۸) ریشه این دوگانگی در عمل گرای نوظهور روسیه نهفته است، از یک طرف ارزشهای ژئوپلتیکی جدید و اشتیاق روسیه برای تشکیل بلوکی با کشورهای غربی برای همه مشهود است. همچنین، فضایی برای مانور دادن و استفاده از سازوکارهای مختلف سنتی اوراسیاگرایی (اتحادی با چین) و آتلانتیک گرایی وجود دارد. این امر بویژه در پیشینه روابط با ناتو مشهود می باشد و پوتین به عنوان یک عمل گرا ترکیبی از این دو را ترجیح می دهد. برای فهم این سیاست دوگانه، شناخت دو رویکرد که از زمان حضور پوتین در کرملین به سیاست این کشور شکل بخشیده اند، ضروری می باشد.

رویکرد نخست، رویکرد رقابت توأم با ترس^۲ می باشد که بیشتر ناشی از حضور هدفمند امریکا و غرب در حوزه خارج نزدیک روسیه و حاشیه حیاتی آن کشور می باشد. برگزاری مانورهای مشترک نظامی با چین، فروش تسلیحات مدرن نظامی به هند و برخی کشورهای خاور میانه و تبلیغ در زمینه مشارکت استراتژیک با قدرتهای ذی نفوذ آسیایی و محور مسکو- بن- پاریس در چارچوب این رویکرد قرار می گیرد.^(۵۹) در واقع

1. Ingushetia
2. Rivalry Joint Fear Approach (RIFA)

رویکرد مزبور منعکس کننده وجه امنیتی سیاست خارجی روسیه می باشد. رویکرد دوم، رویکرد همکاری توأم با پاداش^۱ می باشد که طبق آن روسیه به دنبال تعمیق تعاملات در سطح دو جانبه و چند جانبه می باشد. در واقع رویکرد مزبور منعکس کننده وجه اقتصادی این سیاست می باشد.^(۶۰) سرچشمه این رویکردها از نفوذ نخبگان سیاسی نظامی در دو طیف شرق گرایی احیای نقش سنتی روسیه و غرب گرایی همکاری با آتلانتیک، شرایط داخلی و احیای نیت های تاریخی روسیه می باشد. پوتین بر اساس رویکرد هزینه - فایده^۲ به لحاظ مقتضیات سیاسی (داخلی و خارجی) از یک یا به طور توأمان از هر دو رویکرد برای تامین منافع ملی کشورش استفاده می کند. گاه چهارچوب سیاست گذاری روسیه بر اساس رویکرد رقابت توأم با ترس به رقابت بیشتر تسلیحاتی و مخالف با سیاستهای آمریکایی می انجامد و در مواقعی نیز بر اساس رویکرد همکاری توأم با پاداش، به همکاری بین واشنگتن و مسکو می انجامد. با توجه به تز گسترش ناتو به شرق و حضور هدفمند آمریکا در منطقه و نگرانی ناشی از ایجاد بی ثباتی در جمهوریهای سابق شوروی رویکرد رقابت پررنگ تر از رویکرد همکاری در حوزه خارج نزدیک می باشد. روسها بهترین راه تامین امنیت منطقه را نه ناتو بلکه چرخش از تجزیه به سمت اتحاد - ائتلاف میان کشورهای منطقه و ایجاد امنیت دسته جمعی می دانند.

از شاخصه های مهم رویکرد رقابت توأم با ترس در دوران زمامداری پوتین تصویب معاهدات استارت ۲ (که البته بعد از خروج آمریکا از پیمان ABM روسیه نیز در مقابل از استارت ۲ خارج شد) و پیشنهاد ایجاد یک سیستم دفاع ضد موشکی مشترک اروپایی در جهت مقابله با طرح دفاع ضد موشکی آمریکا است.

پوتین با اتخاذ سیاستهای واقع گرا در اداره کشور خصوصاً ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی و تعریف جدید از منافع ملی و تصویب دکترین جدید در ابعاد سیاسی، امنیتی، نظامی جایگاه جدید روسیه را در نظام بین الملل تبیین نمود.

از جمله دکترینهای جدید که در دوران پوتین مطرح گشت که در قالب رویکرد رقابت توأم با ترس تفسیر می شود، دکترین نظامی بود که در ۲۱ آوریل ۲۰۰۰ به

1. Cooperation Joint A ward Approach (CJAA)
2. Cost and Benefit Approach

سی و رسید. صبح این دس‌ترین استقرار نیرو های بیگانه در مجاورت مرزهای روسیه، گسترش بلوک های نظامی به مرز امنیت ملی روسیه، ایجاد نیرو های نظامی که موازنه قوا در جوار مرزهای این کشور را به هم می زنند به عنوان تهدیدات نظامی علیه این کشور تعیین شده است. این نخستین باری است که پس از فروپاشی شوروی، کشورهای غربی و ناتو به عنوان تهدیدات امنیت ملی روسیه قلمداد می شوند چرا که در دکترین نظامی سال ۱۹۹۳ در زمان یلتسین، روسیه صرفاً در صورت حمله هسته ای و موشکی حق استفاده از سلاحهای هسته ای را برای خود محفوظ می داشت اما در زمان پوتین هر گونه حمله به روسیه با پاسخ هسته ای مواجه می شود.

از منظر پوتین، کسی که اصل پیشگیری را نادیده گرفته و به ساخت «خط ماژینو» پرداخته بود، شدیداً مجازات شد. لذا طبق دکترین نظامی سال ۲۰۰۰ به این اصل بها داده شد. روسها در تفسیر رویکرد جدید خود چنین عنوان می کنند که سیاست خارجی خود را بر اساس واقع گرایی و مصلحت طلبی طراحی می کنند و در این راستا تنها به منافع ملی کشور توجه داشته و ملاحظات اخلاقی و ایدئولوژیک را لحاظ نمی کنند. با چنین مفروضاتی پوتین رویکرد این کشور در خصوص مناسبات نوین با آمریکا را مطرح می سازد. دیدار ژوئن ۲۰۰۱ بوش و پوتین تاثیر مثبت در تغییر روابط آمریکا و روسیه داشت، اما اصلی ترین عامل بهبود روابط دو کشور حمایت روسیه از «مبارزه با تروریسم» توسط آمریکا و عملیات نظامی در افغانستان بود. در حقیقت حادثه ۱۱ سپتامبر نقش کاتالیزور را در جهت همکاری مسکو واشنگتن داشت.

در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱، روسیه و ناتو طی صدور بیانیه مشترک حملات تروریستی را محکوم کردند. پوتین در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد که روسیه و متحدانش در آسیای مرکزی به آمریکا و متحدانش اجازه استفاده از کریدورهای هوایی و فرودگاههای خود را جهت استفاده گروه های اطلاعاتی و امدادگرا می دهند. این در حالی بود که در گذشته مسکو همیشه سیاستی متفاوت از سیاستش در قبال غرب در آسیای مرکزی اعمال می کرد چرا که این منطقه به عنوان فضای منافع روسیه ملاحظه گردیده و قدرتهای خارجی می بایست در بیرون آن متوقف گردند.

در حقیقت پوتین در راستای رویکرد رئالیستی، ۱۱ سپتامبر را فرصتی استثنایی

جهت خروج از حاشیه نشینی نسبی دیپلماتیک تلقی نموده و در این راستا شاهراه تنفسی استراتژیکی و حوزه امنیتی روسیه در آسیای مرکزی را به روی امریکا گشود.^(۶۱)

پوتین در خصوص حضور امریکا در آسیای مرکزی اعلام نمود که نباید نگران حضور امریکا در آسیای مرکزی بود چرا که این حضور یک تراژدی نیست و نمی تواند باشد.^(۶۲) بنابراین سیاست پوتین در این زمینه کوششی جهت کنترل قوای محرکه منطقه محسوب می شد که منشأ آن افراط گرایی اسلامی در افغانستان بود. تفسیر روسی این مسئله بیانگر این نکته است که امریکا و ناتو، سیاستهای ضد تروریستی روسیه را پس از یک دهه درک کردند؛ چرا که روسها در این رابطه اظهار داشتند که ما اول از همه اسلحه در دست گرفته و با پرداخت قیمت گزافی، برنده نبرد چچن شدیم. البته این فقط یک نبرد و نه جنگ تمام عیار علیه افراط و تروریسم پیکار جوی اسلامی بود.^(۶۳)

می توان همراهی روسیه با امریکا در حمله به افغانستان و مبارزه با تروریسم را در چارچوب رویکرد همکاری توام با پاداش دانست چرا که در قبال اطلاعات مهمی که دولت روسیه در اختیار دولت امریکا و نیروهای نظامی این کشور برای حمله به افغانستان قرار داد بوش بارها سپاسگزاری خود را از کمک های اطلاعاتی دولت پوتین ابراز نمود^(۶۴) و زمینه درهم کوبیدن مبارزان چچن و طرح بخشودگی برخی از وامهای روسیه به مؤسسات پولی و اعتباری بین الملل را مطرح کرد. امضای موافقتنامه کاهش سلاحهای استراتژیک تهاجمی، عضویت در ساختار تصمیم گیری ناتو در قابل فرمول ۱۹+۱، عضویت در گروه کشورهای صنعتی موسوم به G8، صدور اولین محموله نفت روسیه به بازار امریکا، شناسایی اقتصاد روسیه به عنوان اقتصاد بازار از سوی امریکا (که ابتدا از سوی بانک جهانی مورد تردید قرار گرفت)^(۶۵) از دیگر پاداشهای ناشی از اتخاذ رویکرد همکاری توام با پاداش بود. مسکو و واشنگتن اعلام کرده اند که ثبات سیاسی، ریشه کن کردن تروریسم بین الملل و قاچاق مواد مخدر، هم گرایی سرزمین از اهداف سیاستهایشان می باشد که تامین کننده منافع آن ها و منافع دولتهای منطقه می باشد. روسیه پس از کسب منافع همکاری با امریکا در حمله به افغانستان و مبارزه با تروریسم، بتدریج سیاست خود را در آسیای مرکزی تغییر داد و از هر فرصتی در جهت محدود کردن نیروها و پایگاههای نظامی امریکا استفاده نموده است. چنانچه در جریان حمله

یکجانبه گرایانه امریکا مخالفت کرده و شرایط مجدداً به تلفیق رقابت و همکاری بازگشت. با عضویت مسکو در شورای مشترک ناتو - روسیه در ۲۸ می ۲۰۰۲ و همکاریهای گسترده با دولت امریکا در زمینه مبارزه با تروریسم و مشارکت در حل بحرانهای بین المللی، به نظر می رسد که دولت پوتین در راستای سیاست خود در صدد کسب حداکثر امتیاز سیاسی و اقتصادی از دولت بوش است.^(۶۶)

روسیه با پیوستن به این شورا حق مشارکت برابر در تصمیم گیری ها را بدست آورد و براساس منشور ۱۹+۱ همکاری گسترده ای را با ناتو آغاز کرد، دو طرف تحول اخیر را پایان واقعی جنگ سرد اعلام نمودند.

به عقیده پوتین بهترین راهکار ممانعت از توسعه ناتو به شرق دیپلماسی فعال سازمان ناتو می باشد تا دیگر تجربه تلخ گذشته مشارکت روسیه با ناتو در اواخر دهه ۹۰ به جهت بی اطلاع ماندن روسیه از حمله ناتو به کوزوو تکرار نشود. اما این همکاری به منزله پذیرش اهداف امریکا در قالب اهداف بلند مدت ناتو توسط مسکو نیست.

چنانچه طی ماههای اخیر که موضوع استقرار سپر دفاع موشکی امریکا در چک و لهستان مطرح گردید و طرح پیشنهادی پوتین مبنی بر استقرار سپر دفاعی مشترک در آذربایجان با مخالفت امریکا مواجه شد و همچنین در پی درخواست مجدد گرجستان به منظور عضویت در ناتو، پوتین امریکا را به آزمایش موشکهای سوپر کروژ توپو-ام - ۱ که قابلیت عبور از سپر دفاع موشکی امریکا را دارند تهدید نمود، در ادامه نیز قرارداد پروهای متعارف اروپا که عملیات اجرایی شدن آن از ۱۹۹۲ آغاز شده بود را تعلیق نمود اعث شد که برخی از تحلیل گران بحث شروع جنگ سرد جدید را مطرح نمایند.

نیجه گیری

ناتو محصول دوران جنگ سرد است و در مقابل تهدیدهایی مانند اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم و پیمان ورشو برای تامین امنیت دسته جمعی پدید آمد، با فروپاشی وروی این تهدیدها با بحران موجودیت روبرو شد، اما تعریف نوین اعضای آن از امنیت

در دهه ۹۰ و قرن بیست و یکم، نه تنها دوام این پیمان را باعث شد، بلکه دامنه فعالیت آنرا نیز گسترده تر کرد، به طوریکه استراتژی توسعه آن به طرف شرق از سال ۱۹۹۱ به مرحله اجرا گذاشته شد. ناتو برای به اجرا گذاشتن طرح توسعه حوزه امنیتی و جغرافیایی خود از دو طریق اقدام کرد: یکی ایجاد یک نهاد جدید بین المللی موسوم به شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری اجرای طرح مشارکت برای صلح. از منظر نخبگان روس، هم مرز شدن ناتو با مسکو، به لحاظ شکل گیری فضای جدید فرا آتلانتیکی امنیت این کشور را با مخاطره همراه خواهد کرد، بنابراین حضور آمریکا و ناتو در حوزه خارج نزدیک چیزی جز بازی با حاصل جمع جبری صفر نیست. مبنای استدلال آنها این مسئله است که نفوذ کننده واقعی به آسیای مرکزی و قفقاز ناتو نیست بلکه آمریکا است. اما پوتین به عنوان یک سیاستمدار عمل گرا و محاسبه گر، گسترش ناتو را یک تهدید نمی داند بلکه قدرت کنترل نشده آمریکا را که به منافع روسیه نزدیک تر می شود تهدید تلقی می نماید. لذا او با آگاهی از نقش غالب آمریکا در ناتو، با اتخاذ رویکرد هزینه فایده، به لحاظ مقتضیات سیاسی داخلی و خارجی از یک یا دو رویکرد رقابت توأم با ترس - با هدف حفظ آرمانها و سنتهای سلطه جویانه روسی - و همکاری توأم با پاداش - با هدف همکاری با غرب و آمریکا برای تامین منافع ملی کشورش و تبدیل آن به یک ابر قدرت جهانی - به طور توأمان استفاده می کند. پوتین همکاری روسیه با ناتو و اتخاذ یک دیپلماسی فعال و موفق در این سازمان را به عنوان یک ضد استراتژی و عامل بازدارنده ناتو از گسترش به شرق قلمداد می کند. در همین راستا روسیه در سال ۲۰۰۲ بر اساس منشور ۱۹۹۱ یا «شورای ناتو- روسیه»، و در حال حاضر در چارچوب «مدل ۱+۲۶»، نوعی دیگر از همکاری با ناتو را آغاز نموده است. پوتین بر این امر واقف است که ناتو دیگر کهنه زخم عصر جنگ سرد نیست و حضور آن در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بخشی از استراتژی جهانی آمریکاست، استراتژی که قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح و طرحهای اقتصادی بود اما به دنبال حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر طبق آموزه دفاع پیشدستانه رنگی نظامی و امنیتی به خود گرفت. پوتین حوادث ۱۱ سپتامبر را فرصتی استثنایی جهت خروج از حاشیه نشینی نسبی دیپلماتیک تلقی کرده و در این راستا شاهراه تنفسی استراتژیکی و حوزه امنیتی خود را

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۱. ابهه نوایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ص ۲۵۵.
۱۴. منصور رحمانی. «توسعه امنیتی ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم: شماره ۲۲، صص ۳-۴.
۱۵. سعید شرافت، «گسترش ناتو به شرق و حضور در اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز»، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، فروردین ۱۳۸۳)، ص ۴۲.
۱۶. «ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران»، مؤسسه رند، ترجمه بهادر امینیان و حسین شریفی طرازکوهی، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۸۰)، ص ۱۹.
۱۷. بولتن ناتو، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۷۵ وزارت امور خارجه.
۱۸. جلیل روشندل. همان، ص ۱۴۵.
۱۹. همان، ص ۱۴۷.
20. Ronald D. Asmus and others, "NATO Expansion: The Next Steps", survival, vol.37, No.1, (spring 1995), p.21.
۲۱. جلیل روشندل، همان
22. <http://www.did.ir/document/pp00020032110452719>
۲۳. تورج حاتمی، برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، (تهران: انتشارات خوارزم، ۱۳۸۲) ص ۷-۱۴۶.
۲۴. آرمین امینی، «روند تصمیم‌گیری در سازمان پیمان همکاری آتلانتیک شمالی (ناتو) و چشم‌اندازهای جدید»، پژوهشنامه سازمانهای بین‌المللی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره دوم، (شهریور ۱۳۸۵)، ص ۷۱.
۲۵. کامیل کریمیان، همان، ص ۶۰. *شماره ۶۰، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۲۶. ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران، همان، ص ۱۹.
۲۷. جلیل روشندل، همان، ص ۱۵۰.
۲۸. ابومحمد عسگرخانی، رژیمهای بین‌المللی، (تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۹۱.
۲۹. تورج حاتمی، همان ص ۱۱۷-۱۴۲.
۳۰. محمد صالح گوسایف، «روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی: شرکای آتی یا رقبای آینده»، ترجمه حسن نیازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۲۴۳.

۳۱. علی فلاحی، «مفهوم نوین استراتژیک و مأموریت‌های ناتو در قرن بیست و یکم»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۲ و ۳، (تابستان و پاییز ۱۳۸۵)، ص ۴۹۶.
۳۲. تورج حاتمی، همان ۱۱۷-۱۴۲.
۳۳. سرگئی کارگائف، «روسیه - آمریکا: بازگشت به همزیستی مسالمت آمیز؟» روزنامه روسیسکا یاگازتا ۲۴ مارس ۲۰۰۶، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲، (زمستان ۱۳۸۴)، ص ۲۶۲.
۳۴. روزنامه هم میهن، ۱۳۸۶/۳/۲۱، ص ۵.
35. Sarah Mendelson, "US-Russian Military Relation: Between Frindandfoe", The Washington Qua terry (whnter2002) p.170
۳۶. علی فلاحی، همان، ص ۴۹۶
37. Strobe Talbott, "From Prague to Baghdad: NATO at Risk", foreign Affairs s, November/December 2002, p.18
38. www.slavweb.com/eng/Russia/foreigne.html
۳۹. شهرام فرسای، «چشم انداز روابط روسیه و ناتو بعد از بحران کوزوو»، نشریه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۳۹.
۴۰. فیلیکس گروموف، «آینده روسیه بدون دریا و نیروی دریایی تصورناپذیر است»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، (بهار ۱۳۸۶)، ص ۲۳۱.
۴۱. احمد کاظمی، امنیت در قفقاز جنوبی، (تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۲.
۴۲. کوروش احمدی، «گسترش ناتو به شرق»، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۰، ص ۱۲۲.
43. <http://www.eurasianet.org/departments/insighUarticles/cav041802>
44. www.unc.edu/depts/diplomaUAD-issues/amdipl-12/lungu-coop4.html-27k
۴۵. ناصر ثقفی عامری، همان
۴۶. علی فلاحی، «روسیه، مسئله کالینینگراد و گسترش ناتو»، مجله سیاست خارجی، ویژه اروپا، سال سیزدهم، (پاییز ۱۳۷۸)، صص ۷۵-۳۷۴.
47. www.csd.org/99book/1999-chap3.htm-11k
۴۸. الهه کولایی، همان، ص ۱۰۶.
۴۹. محمد صالح گوسایف، همان، ص ۲۴۱.
۵۰. راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی، نامه دفاع ۷، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره دوم، ۱۳۸۳، ص ۹۰ و ۹۱.
۵۱. سعید شرافت، همان، ص ۲۸.

۵۱. موسسو صمدی، «مواضع روسیه در فبال دسترس نابو»، نمایندگی ج ۱۱ بروکسل.
۵۳. ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران، همان، ص ۴۷.
۵۴. یوری فدرف، «سیاست خارجی روسیه از یلتسین تا پوتین»، ترجمه معاونت سیاست خارجی، برداشت اول، سال سوم، شماره پانزده، (فروردین ۱۳۸۳)، ص ۲۰.
۵۵. جهانگیر کرمی، «سیاست خارجی روسیه: مشکل تعریف منافع و رفتارهای متناقض»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۱، (بهار ۱۳۸۲)، ص ۶۸.
۵۶. محمد صالح گوسایف، همان، ص ۲۳۹.
۵۷. سوارا شاراپووا، «مثلث آمریکا - اروپای غربی - روسیه و آسیای مرکزی»، ترجمه سعید نقی زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱، (بهار ۱۳۸۲)، ص ۲۱۰.
۵۸. پروین داداندیش، «تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، شماره ۵۲، (زمستان ۱۳۸۴)، ص ۹۲.
۵۹. همان، ص ۹۲.
۶۰. محمد رضا قائدی، «ناتو پس از ۱۱ سپتامبر» نگاه، سال چهارم، شماره ۴۱، (دی و بهمن ۱۳۸۲)، ص ۳۲.
۶۱. لانا یانسن، «روسیه و آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال یازدهم، دوره سوم، شماره ۴۱، (بهار ۱۳۸۲)، ص ۱۸۸.
۶۲. سرگئی کارگانف، همان، ۲۵۶.
63. www.Csmonitor.com/durable/1998/02/13amdipIA.html-10k
۶۴. پروین داداندیش، همان، ص ۱۱۵.
۶۵. آرمین امینی، «تأثیرات عضویت روسیه در ناتو بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، نگاه، شماره ۳۲، (اسفند ۱۳۸۱)، ص ۴۰.
۶۶. روزنامه ایران، ۸ خرداد ۱۳۸۱، ص ۳.